



• در آمد

دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی در سال ۱۳۳۷ در روستای ریبه لاریجان به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۶ وارد مجتمع علوم بیمارستانی شد و در رشته علوم آزمایشگاهی به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۶۲ به دانشکده الهیات دانشگاه تهران راه یافت، سپس به عنوان بورسیه دانشگاه امام حسین (ع)، در سال ۱۳۷۱ موفق به اخذ درجه دکتری در رشته روابط بین الملل گردید. سه سال بعد به دلیل گرایش به عرفان از دانشگاه آزاد اسلامی دکترای عرفان گرفت. از وی پژوهشهای زیادی منتشر شده است. در این گفت و گو ایشان ابعاد عرفانی شهید چمران را تشریح می کند.

گفت و گو با دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی، از شاگردان شهید مصطفی چمران

رقص اندر خون خود، مردان کنند...

شخصیت بسیار بسیار رمزی داشتند. ما حالا فکر می کنیم که شهید چمران را شناخته ایم، ولی براساس این حدیث قدسی، خیلی از ابعاد ایشان برای ما ناشناخته است. «شهادت» آدم را رمزی می کند و لذا امام فرمودند: «رمز عاشورا را پیدا کنید که بزرگترین رمزها خود سیدالشهداست».

شهادت رمز است، چمران عزیز، هم خودش و شخصیتش رمزی بود. شهادت مثل یک رمز بر رمزهای او اضافه شد. تنها کسانی می توانند او را درک کنند که فراتر از این افق را ببینند.

به نظر می رسد شهید چمران در بعد عرفانی از دوره جوانی مشی ثابتی را دنبال و طی می کند. در جملات ایشان هم مثل عرفا و اولیا مفاهیم خوف و رجاء هست، اما ایشان با استحکام از خودش یاد می کنند، به طوری که در کلمات دیگران این استحکام در شناخت خودشان نیست.

بسه هر حال دو وجه رمزی ایشان به هم پیچیده، یکی شهادت و یکی هم رمز اولیایی ایشان. حافظ می فرماید:

با صبا در چمن لاله سحر می گفتم
که شهیدان که اند این همه خونین کفنان
گفت حافظ من و تو محرم این راز نهان
از می لعل، حکایت کن و شیرین دهان

این مقدمه را عرض کردم که اگر بنده چیزی راجع به عرفان ایشان می گویم، نه از باب شناخت ایشان است، من حقا به خودم اجازه نمی دهم که در مورد یک شخصیت عرفانی چیزی بگویم. این است که در کتابی، در یک وجیزه ای بسیار ناقابل شرحی زدیم بر نیایش های ایشان با عنوان «مزمع عشق» که خیلی مورد استقبال قرار گرفت.

لطفاً درباره محتوای این اثر و همبطور ویژگی نیایشهای شهید چمران توضیح بیشتری بدهید.

به وجود آورد. واقعا چه قصد قربت و چه نفوذ و تأثیری در کلام و مکتوب ایشان بوده که تنها با یک قطعه شعر، شما را متحول کرده اند. آیا بعد از آن شما رشته تحصیلی تان را عوض کردید؟

بله، من بعد از بازگشایی دانشگاه ها، در سال ۶۲ به رشته الهیات رفتم و دکترای عرفان گرفتم. واقعا شهید چمران با یک شعر مرا متحول کرد. در حدیث قدسی آمده است

قال مصطفی علمه انشانی

شهید چمران در بعد عرفانی از دوره جوانی مشی ثابتی را دنبال و طی می کند. در جملات ایشان هم مثل عرفا و اولیا مفاهیم خوف و رجاء هست، اما ایشان با استحکام از خودش یاد می کنند، به طوری که در کلمات دیگران این استحکام در شناخت خودشان نیست.

که: «اولیایی تحت قبائی». استاد ما علامه حسن زاده آملی تفسیر زیبایی در این باره داشتند و می فرمودند: مفهوم این حدیث این است که اولیای الهی، شخصیت های رمزی دارند یعنی فقط خدا می تواند به آنها کلید بزند.

به یک معنا خداوند آنها را در پوشش قرار می دهد. بله، هر کسی نمی تواند آنها را بشناسد. آنها در پوشش هستند و در واقع شهید چمران از آن اولیایی بود که

آقای دکتر منصوری لاریجانی لطفاً از نحوه آشنایی خودتان با دکتر چمران برایمان صحبت کنید.

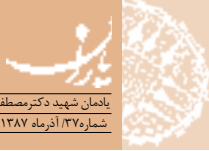
بسم الله الرحمن الرحیم. شهید چمران یک شخصیت چندبعدی بود. از هر منظری که به ایشان نگاه کنیم، شخصیتش در حد کمال است. به قول حافظ: عاشق و رند نظر بازم و خود می گویم

تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام
آشنایی من با ایشان در سن ۱۹ سالگی و در مسجد دانشگاه تهران، بعد از انقلاب بود. من هم در همان اولین برخورد، خیلی تحت تأثیر شخصیت ایشان قرار گرفتم. در آن سال های آغاز انقلاب، جوانان غالباً دنبال شخصیت هایی می گشتند که آنها را الگوی زندگی خودشان قرار بدهند. تواضع، وقار، بزرگواری و روحیه باز و چهره گشاده شهید چمران چنان بود که انسان تصور می کرد سال هاست او را می شناسد!

در پایان همان جلسه من دفتری به ایشان دادم و گفتم لطفاً چیزی، رهنمودی برای من اینجا بنویسید. ایشان چند بیت از اشعار مولانا را برایم نوشتند:

عاشقان جولان سر میدان کنند
رقص اندر خون خود مردان کنند
چون رهند از دست خود دستی زنند
چون رمند از نقص خود رقصی کنند
مطرباشان از درون دف میزنند
بحرها در شورشان کف می زنند

این شعر زیبا و عمیقی، تأثیر عجیبی بر من گذاشت و انگیزه هایی برای گرایش به عرفان و ایسن وادی در من ایجاد کرد. از این جهت مدیون ایشان هستم چون مرا متحول کرد و تغییری در مسیر مطالعات و آموزش من



فداکاری است، اینار در راه خداست. خیلی عجیب است که می فرماید: به شکرانه این درد و غم، من در راه تو فداکاری می کنم و یک لحظه آرام نمی گیرم. از این فرازا در آثارشان زیاد است. یکی از زیبایی های قرآن این است که انسان هر بار که می خواند، احساس می کند که این سخن تازه ای است. آدم هیچ وقت خسته نمی شود. جلوه های تازه ای در برابر دیدگان ما می گشاید. ادعیه ائمه هم همینطورند. هر چه از دل معصوم جوشیده، جذاب است و نه تنها آدم از خواندنش خسته نمی شود، بلکه دافع خستگی هم هست. فشارها و غبارها و گرفتگی های روحی را از انسان دور می کنند.

نیایش های شهید چمران هم ضرورت دائمی حیات من شده، وقتی آن را مجدداً می نویسم و می خوانم، احساس می کنم که اصلاً آن را تازه نوشته و خوانده ام. نورانیت این نیایش های لطیف و زیبا آدم را مست می کند. در یکی از نیایش ها می گوید: **خدایا اگر از من روز قیامت سند عاشقی بخواهی، همین اشک و آه را دارم و به عنوان سند می آورم. سند عاشقی، اشک و آه است.**

جناب عالی ویژگی ها و مولفه های عرفانی شهید چمران را در چه چیزهایی بیشتر می بینید؟

یکی از ویژگی های عرفان شهید چمران این است که لقمه های تازه و آماده را به کام انسان می گذارد. او حتی در جنگی که ظاهراً خشونت را تداعی می کند، مرگ و خون را مجسم می سازد، طرفی می سازد و عرفانش را در آن می ریزد و عاشقان را سیراب می کند. بیشتر عزیزانی که با ایشان در جبهه ها بودند؛ مثل پروانه گرد شمع وجود او جمع می شدند و حقیقتاً در او خلاصه شده بودند. این یکی از اوصاف انسان کامل است. انسان کامل مظهر خداست. خودش می گفت: انسان کامل من «امام خمینی (ره)» است. با همه وجود، خودش را در امام خلاصه می دید. لیبالیسم را خوب می شناخت و خوب تبیین می کرد. به جوانان توصیه می کرد که دنبال این لیبرال دموکراسی نروند.

می گفت: «دین نساب، مکتب ناب و حکومت ناب، حکومت اسلامی است که برآمده از اندیشه های امام خمینی است و جوهر این حکومت هم ولایت است.» به نظر من، اولین کسی که ولایت فقیه را در این بعد دیده، اوست. چون ولایت فقیه را در فقاهت نمی شود خلاصه کرد. ولایت فقیه حوزه بسیار وسیعی دارد. کسی که ولایت را در همه ابعادش دید، شهید چمران بود که فرمود: جوهر حکومت ما ولایت است. یکی از ویژگی ها و هنر عرفانی ایشان این بود که در جا انسان را صید می کرد. دیگر نیاز نبود که انسان

نیایش های شهید چمران هم ضرورت دائمی حیات من شده، وقتی آن را مجدداً می نویسم و می خوانم، احساس می کنم که اصلاً آن را تازه نوشته و خوانده ام. نورانیت این نیایش های لطیف و زیبا آدم را مست می کند. در یکی از نیایش ها می گوید: خدایا اگر از من روز قیامت سند عاشقی بخواهی، همین اشک و آه را دارم و به عنوان سند می آورم. سند عاشقی، اشک و آه است.

این نیایش ها عمق اعتقادات شهید چمران را نشان می دهد، اگر ایشان فرصتی می داشت، می توانست بسیاری از این گنجینه های پنهانی اش را روی کاغذ بیاورد تا ما لاقبل به صورت ظاهر از آنها استفاده کنیم.

یکی از اساتید بزرگوار می فرمود: یک عده ممکن است از راه عرفان به قلل ایمان برسند و یک عده هم از ایمان به عرفان می رسند. یعنی یک تعاملی بین ایمان و عرفان هست. شهید چمران از آن گونه انسان هایی است که هم از این وادی به آن وادی رفته و هم از آن طرف به این طرف رسیده؛ شهید چمران یک جاده دوطرفه است. هم از کوی معشوق می توانیم ایشان را بنگریم و هم از منظر عاشقی. ما در عرفان یک مقامی داریم به نام مقام حزن، در «منازل السائرين» خواجه عبدالله که نگاه می کنیم، به حزن خیلی اهمیت داده شده، اصلاً یکی از مقامات است. حزن عبارت است از «درد» به اضافه «غم»، معمولاً عرفا حزن را کلید صندوق حکمت می دانند، یعنی تساد درد و غم عرفانی را انسان تحصیل نکند دروازه های حکمت و معرفت الهی به رویش باز نمی شود.

حدیثی از امام صادق (ع) داریم که فرموده اند: «الْحَزْنُ شِعَارُ الْعَارِفِينَ» یعنی «حزن شعار عارفان است» اگر این حزن را از عرفا بگیرند، خواهند مرد. آب حیات آنها همان حزن است. شهید عزیز ما چه زیبا فرمود که: خدایا تو را شکر می کنم که غم را آفریدی که بنندگان مخلص خود را به آتش آن گداختی و مرا از این نعمت بزرگ توانگر کردی. خدایا تو را شکر می کنم که به من درک دادی و نعمت درک درد عطا فرمودی، تو را شکر می کنم که جانم را به آتش غم سوزاندی و قلب مجروح را برای همیشه داغدار کردی. در جای دیگر می فرماید: شکر زبان ذکر است، شکر دل، محبت است، شکر مال، انفاق است. شکر علم، تعلیم است و هر چیزی شکروری دارد. پولدار اگر بیاید بگوید لاله الا الله که این شکر ثروت او نمی شود، شکر ثروت این است که انفاق کنی، ایشان می فرماید: شکر درد و غم،



برود آن آداب و دستورالعمل های دشوار و نسخه های صوفیانه ای را که بعضی سفارش می کنند، بیچد، دیگر نیازی نبود که آدم روزها و چله نشینی های عجیب و غریب را تجربه کند. او ماینر می زد و انسان را به مقصد می رساند. این نیایشها را بخوانید ببینید چگونه با آدم حرف می زند، چقدر خوب انسان را به مقصد می رساند و چه خوب آدم را جذب می کند و اصلاً چه دنیایی به روی ما می گشاید. خاستگاه هنر دکتر چمران، خاستگاهی عرفانی است. شهید چمران در آثارش از بیرون الهام نگرفته، بلکه هنرش جوشیده از درون است. «تابلوی قلب» ایشان و آن کلام زیبایی «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بیانگر عرفان شهید چمران است که در همه آثارش تالان و حضور دارد.

کسانی در غرب هستند و ادعا می کنند که ما مکتب زیبایی شناسی را خلق کرده ایم، درحالی که این امر ریشه در دین ما دارد. شما ببینید خشن ترین و بیرحمانه ترین حادثه ها، حادثه عاشوراست، هم به لحاظ عملکرد کوفیان و هم به لحاظ اینکه بدانیم چه کسی را کشته اند و چه شخصیتی را بر زمین انداخته اند. به قول شاعر:

اسم اعظم از نگین افتاده است
معنی دین بر زمین افتاده است
حسین (ع) معنی دین است. او را کشته اند و بعد می بینیم حضرت زینب (س) در پاسخ آن ظالم می فرماید: «ما رایت الا جمیلاً»، من جز زیبایی ندیدم!

چمران عزیز هم می گوید: خدایا تو را شکر می کنم که به من چشمی دادی که همه چیز دنیا را زیبا بینم و درک زیبایی را به من مرحمت کردی تا آنجا که زیبایی های ما را و پرستش زیبایی را جزئی از پرستش ذات بدانم. شهید چمران از توحید افعال و اسماء عبور کرده بود. خیلی از مقامات را طی کرده بود و به پرستش ذات رسیده بود. هر کس این چشم خدا بین را پیدا کند، همه چیز را زیبا می بیند. این هنر انسان های الهی است. ■